



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات
موضوع جزئی: مقدمه هفتم: فی المراد بالغنیمه (امر دوم: غنیمت در قرآن)
سال چهارم
تاریخ: ۲۷ مهر ۱۳۹۲
مصادف با: ۱۳ ذی الحجه ۱۴۳۴
جلسه: ۲۰

«الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

عرض کردیم مرحوم مقدس اردبیلی در مورد آیه ۴۱ سوره انفال به دلایل و قرائن و شواهدی ادعا کرده است لفظ «ما غنمتم» در این آیه به معنای مطلق فائده و منفعت نیست چهار دلیل و شاهد ایشان را ذکر کردیم و همه آنها مورد خدشه وارد شد.

اشکال پنجم محقق اردبیلی:

عبارت ایشان این است: «مع ظواهر بعض الآيات و الاخبار»

ایشان به اجمال ادعا کرده که ظواهر بعضی از آیات و اخبار مساعد و موافق با عدم عمومیت معنای لفظ غنیمت و «ما غنمتم» است یعنی «ما غنمتم» شامل مطلق فائده و منفعت نمی‌شود. قاعدتاً نظر ایشان از بعضی آیات آیاتی است که سابقاً ما اشاره کردیم از جمله آیه ۱۵ سوره فتح و همچنین آیه ۱۹ سوره فتح که در این دو آیه خصوص غنائم دار الحرب مورد نظر بود یا غنائم یک حرب خاصی مورد نظر بود و منظورشان از روایات بعضی از روایات است که از آن استفاده می‌شود منظور از غنیمت مطلق فائده نیست بلکه غنائم دار الحرب مورد نظر است از جمله روایتی از عبدالله بن سنان که می‌گوید: «قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: ليس الخمس الا في الغنائم خاصة»^۱ اینجا وقتی می‌گوید خمس فقط در غنائم است و لا الغير یعنی می‌خواهد بگوید در مطلق منافع نیست و معلوم است که این غنائم یعنی همان غنائم جنگی همین روایت را با سند دیگری در تهذیب و استبصار از حسن بن محبوب نقل کرده است.^۲

روایت دیگری را عیاشی در تفسیرش از سماعه نقل کرده است: «عن ابي عبدالله و ابا الحسن (ع) قال: سئلت احدهما عن الخمس؟ فقال: ليس الخمس الا في الغنائم».^۳

این روایت هم مثل روایت قبلی و آن دو آیه‌ای که گفته شد ظهور در این دارد که غنیمت یک معنای عامی ندارد که شامل مطلق فائده و منفعت بشود. پس ظواهر بعضی از آیات و روایات هم موافق با عدم عمومیت معنای غنیمت است.

بررسی اشکال پنجم:

این اشکال هم به نظر ما قابل قبول نیست چون آیه ۱۹ و ۱۵ سوره فتح اگرچه ظهور در عدم عمومیت دارد یعنی معنای خاصی از آن فهمیده می‌شود اما در مقابل آیات دیگری داریم که قطعاً معنای عام از آن استفاده می‌شود و روایاتی داریم که دلالت بر عمومیت معنی می‌کند اگر آیه و روایتی بر معنای عام دلالت کند پس معلوم می‌شود که دیگر نمی‌توان به بعضی از

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱، حدیث ۷۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۵، باب ۲ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۱.

۲. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۴، حدیث ۳۵۹؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۶، حدیث ۱۸۴.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۲، حدیث ۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۳ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ص ۴۹۱، حدیث ۱۵.

آیات و روایات استناد کرد برای اثبات عدم عمومیت معنی؛ بلکه ممکن است یک جایی معنای خاص اراده شود قرینه در کار باشد به دلیل بعضی از قرائن عدم عمومیت را بتوان استفاده کرد اما همین که در بعضی از آیات و روایات همین واژه معنای عامی از آن فهمیده بشود بدون اینکه قرینه مصرفه در کار باشد و معنی را برگرداند نشان می‌دهد این معنی یک معنای عامی می‌باشد از جمله آیه ۲۰ سوره فتح که در بخش آیات به آن اشاره کردیم «وعدکم الله مغانم کثیرة تأخذونها و عجل لکم هذه» که به تفصیل گفتیم این مغانم معنای عامی دارد.

یا آیه ۶۹ سوره انفال «فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً و اتقوا الله ان الله غفورٌ رحیم»^۱

روایات معارض با این روایتی که ایشان بیان کرده هم داریم از جمله در یک روایتی که از علی بن مهزیار در ذیل همین آیه ۴۱ سوره انفال وارد شده است در یک حدیث طولانی این جمله را دارد: «و الغنائم و الفوائد یرحمک الله فهی الغنیمة یغنمها المرء و الفائدة یفیدها و الجائزة من الانسان للانسان التي لها خطر و المیراث الذی لا یحتسب من غیر اب و لا ابن و مثل العدو یصظم فیؤخذ ماله و مثل مال یؤخذ لایعرف له صاحب و...»^۲

در این روایت امام (ع) غنائم در ذیل آیه «أنا غنمتم» را معنی می‌کند و در مقام بیان تعلق حکم به بعضی از امور نیست (امام اهل اللسان است) غنائم و فوائد یعنی آنچه را که شخص به غنیمت می‌گیرد و فائده‌ای که بدست می‌آورد، جایزه‌ای که بدستش می‌رسد البته در بعضی نسخ للانسان دارد و در بعضی این کلمه را ندارد هدیه‌ای و جایزه‌ای که کسی به کسی می‌دهد اما با ارزش باشد ارثی که از غیر پدر و پسر محسوب نشود دشمنی که شکست بخورد و مالش اخذ شود و مغلوب شود و مالی که صاحب نداشته باشد که همه اینها می‌شود غنیمت. پس در این روایت مطلق فائده و غنیمت را بیان می‌کند.

اشکال ششم محقق اردبیلی:

در عبارت ایشان آمده: «و عدم مثل هذا التکلیف الشاق»

اگر ما غنیمت و «ما غنمتم» را به معنای مطلق الفائدة و المنفعة بدانیم، معنایش این است که خمس جمیع منافع و فوائد واجب است و این یک تکلیف شاقی است که در شریعت نفی شده، شریعت سمحه سهله و شریعتی که اساس آن بر سماحت و سهولت است و بنا به سختی و گرفتاری مردم ندارد اگر بگویید یک پنجم ما یملک را باید بدهید این یک تکلیف شاق است و تکلیف شاق در شریعت نفی شده پس معلوم می‌شود چنین تکلیفی وجود ندارد.

اگر بخواهیم یک صورت فنی به این استدلال بدهیم یک قیاس استثنائی است:

مقدمه اول: لو کان معنی ما غنمتم عاماً للزم اخراج الخمس من جمیع ما یملک اگر غنیمت معنای عامی داشته باشد لازمه آن این است که خمس به جمیع ما یملک شخص تعلق بگیرد.

مقدمه دوم: لکن اخراج خمس من جمیع ما یملک شاقٌ و تکلیف شاق من جهت الشریعة منفیٌ

نتیجه: معنای ما غنمتم عام نیست و اگر بخواهد عام باشد یک تکلیف شاقی برای مطلق فوائد ثابت می‌شود در حالی تکلیف شاق در شریعت منتفی است پس معلوم می‌شود که معنای غنیمت در این آیه خصوص غنائم دار الحرب است.

۱. انفال: ۶۹.

۲. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، حدیث ۳۹۸؛ استبصار، ج ۲، ص ۶۰، حدیث ۱۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، باب ۸ از ابواب ما یجب فیه الخمس، ص ۵۰۱، حدیث ۵.

بررسی اشکال ششم:

اولاً: مطلق تکلیف فی نفسه شاق است اصلاً تکلیف مأخوذاً من الکلفة من المشقة طبیعتاً مقید شدن و کار خاصی را انجام دادن فی نفسه مشقت دارد اگر این را بخواهیم در نظر بگیریم این بعید است چون بسیاری از تکالیف مشقت دارد آیا اینها هم باید نفی شود؟ پس معلوم می‌شود منظور مقدس اردبیلی از مشقتی که اینجا گفته یک مشقت زائد بر مشقت عامه‌ای است که در همه تکالیف وجود دارد قاعداً باید این منظور باشد که در این تکلیف مشقت خاصی زائد بر مشقت عامه‌ی در همه تکالیف، ثابت است که این در شریعت سمحه سهله نفی شده ولی انتفاء مشقت در تکالیف به عنوان ثانوی است نه به عنوان اولی مثل همه مواردی که اتیان به تکلیف موجب عسر و حرج شود. مثلاً وضو اگر حرجی شود تکلیف آن منتفی می‌شود یا مثلاً روزه اگر حرجی شود منتفی می‌شود لاجرح و امثال آن تکالیفی که مستلزم مشقت باشند را نفی می‌کند ولی نفی تکلیف در موارد عسر و حرج و مشقت به عنوان ثانوی است نه به عنوان اولی.

پس اگر اینچنین شد مقدس اردبیلی نمی‌تواند به استناد شاق بودن تکلیف اصل تکلیف را به عنوان اولی بردارد ایشان در دلیلی که بیان کرده ظاهرش این است که چون اخراج الخمس من جمیع ما یملک شاق است پس اصلاً چنین تکلیفی جعل نشده چون مشقت آمیز است ولی ما می‌گوییم ملازمت با مشقت موجب نفی تکلیف است به عنوان ثانوی نه به عنوان اولی پس اصل کبرای ایشان محل اشکال است.

ثانیاً: لو سلمنا کبرای قیاس ایشان را بپذیریم که اصلاً تکلیف مشقت آمیز به عوان اولی جعل نمی‌شود اشکال در صغری داریم چون سخن از اخراج خمس از جمیع ما یملک نیست بلکه اخراج الخمس از جمیع فوائد و منافع است. ثالثاً: بر فرض هم اخراج خمس از جمیع ما یملک باشد این اصلاً شاق نیست؛ اگر می‌گفت همه مال یا نصف آن را بدهید شاید مشقت داشت ولی یک پنجم مال آن هم با آن قیود و شقوق که وجود دارد مشقتی ندارد. پس به نظر می‌رسد این اشکال ششم هم قابل قبول نیست.

پس در واقع اشکال ما به ایشان سه اشکال است:

اولاً اینکه ما کبرای استدلال ایشان را قبول نداریم چون تکلیف مشقت آمیز به عنوان ثانوی نفی می‌شود نه به عنوان اولی ثانیاً اساساً این جمیع ما یملک نیست که به آن خمس تعلق می‌گیرد بلکه جمیع فوائد و منافع است که این از مایملک اخص و محدودتر است

و ثالثاً بر فرض جمیع ما یملک هم باشد این مشقت آمیز نیست.

نتیجه: فتلخص مما ذکرنا کله اینکه آنچه که محقق اردبیلی فرمودند لا وجه له و شش اشکال ایشان مخدوش است هم چنین معلوم شد آنچه فاضل جواد هم در مسالک الافهام گفته‌اند، قابل قبول نیست یعنی غنیمت در آیه مختص به خصوص غنائم دار الحرب نیست و آیه ۴۱ سوره انفال ظهور در مطلق الفوائد و المنافع دارد.

«هذا تمام الكلام فی الامر الثانی من المقدمة السابعة»

بحث جلسه آینده: بحث در امر سوم یعنی غنیمت در روایات خواهد بود که انشاء الله بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»